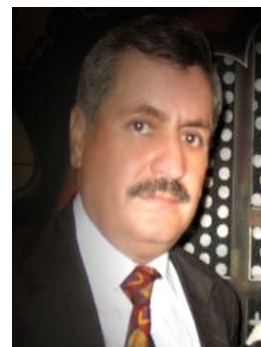


گرهگاه جنگ های بدخشان تاجیکستان مناسبات داخلی آن ها است



نوشته: دکتر خوش نظر پامیرزاد

۱۲ اسد ۱۳۹۱

در سایت وزین خاوران مقاله یی از قلم محترم رزاق مامون زیر عنوان « به نظرمی رسد که گرهگاه جنگ های شورشیان در بدخشان تاجیکستان در مناطق مرکزی متمرکز است» به نشر سپرده شده که در رابطه به جنجال های اخیر ولایت بدخشان تاجیکستان مطرح شده است. وی تلاش کرده به اثبات برساند که این جنجال ها زاده



طرح ایجاد کشور مستقل اسماعیلی در مرزهای سرحدی دو بدخشان می باشد. او جسته و گریخته از قول این و آن این طرح را از جانب امریکا و انگلیس میدانند و سعی کرده که اداره بنیاد آقاخان را عامل تطبیق آن به اثبات برساند.

اینکه محترم رزاق مامون موضوع جنجال های داخلی تاجیکستان را می خواهد به نام ایجاد کشور اسماعیلی گره بزند، نکته جالبی است. زیرا واقعیت آن این ضرب المثل مردم را در ذهن تداعی می کند که می گویند: «ده در کجا و درخت ها در کجا؟». ولی طرح آن از جانب یک نویسنده که نسبت به موضعگیری اش در قبال حوادث توقع یک دید روشن از او میرود؛ سوال برانگیز می باشد.

مسئله ایجاد کشور اسماعیلی در مرزهای دو بدخشان تاجیکستان و افغانستان نخستین باری نیست که آقای مامون پیشکش می کند. این موضوع چندین بار از جانب برخی مقامات و افراد سیاسی به حیث وسیله ضربه زدن اسماعیلیان بدخشان در مواقع معینی بکار گرفته شده است. مگر این بار آقای مامون دلایلی برای آن می تراشد که دلایل سخت بدناما، بیموازنه، بی ارتباط و نامتوازن به منطق ارائه شده اند. او گرهگاه جنگهای شورشیان در بدخشان تاجیکستان را در مناطق مرکزی تاجیکستان و افغانستان متمرکز می داند که این نوع برخورد به مسئله خیلی ساده پنداری و یا هم تجاها عارف است؛ زیرا: جنجال در اثر کشته شدن عبدالله نظرف رئیس امنیت ولایت بدخشان تاجیکستان به وقوع می پیوندد که مناسبات داخلی آن کشور را بازتاب می نماید. به این صورت که یک گروه تروریست نظرف را در حومه شهر خاروغ به قتل می رسانند و دولت تاجیکستان برای دستگیری قاتلین موصوف به آن شهر لشکرکشی وسیعی از جانب وزارت دفاع آن کشور به راه می اندازد. این لشکرکشی خود گویای مسئله دیگری است؛ اینکه: این لشکرکشی قبل از

آنکه به دستگیری قاتلین و مشخص ساختن آن‌ها بپردازد ، به عنوان خلع سلاح تعدادی از قوماندانان و افراد وابسته به آن‌ها مبادرت می‌ورزد. در این عملیات سلسله واقعاتی ها بر ملا می‌شوند که از اخبار رسانه‌ها انعکاس یافته است.

*- عبدالله نظرف رئیس امنیت ولایت بدخشان تاجیکستان که به قتل رسیده؛ از جمله مخالفین قبلی دولت آن کشور بود که در تفاهم مصالحه بر اساس سهمیه به یکی از پست‌های اساس مقرر شده و سپس به حیث رئیس امنیت ولایت بدخشان توظیف می‌شود. بعد از قتل موصوف حین عملیات قوای مسلح آن کشور نخستین قربانی را نهضت اسلامی تاجیکستان متحمل می‌گردد که قبلا این نهضت در مخالفت با دولت قرار داشت. سبزعلی محمد رضایف رهبر نهضت اسلامی در بدخشان تاجیکستان در روز اول عملیات شهر خاروغ از خانه اش می‌برآید و لادرک می‌شود که یک روز بعد جسد او را از میان آشغال پیدا می‌کنند. به این نکته دقت شود که به عوض دستگیری قاتلین رئیس امنیت ، رهبر نهضت اسلامی از بین برده می‌شود.

*- قوای مسلح تاجیکستان در دستگیری و خلع سلاح چهار قوماندان قبلی مخالف دولت هر یک طالب ایام بیکف، امام نظر، محمد باقر و یادگار مسلم شایف و افراد وابسته به آن‌ها به بهانه دستگیری قاتلین رئیس امنیت اقدام می‌کند که در قدم اول یادگار مسلم شایف به قتل می‌رسد. اگر قاتل مشخص می‌بود ضرورت به این همه جنجال برای چی بود و اگر قاتل مشخص نبود وظیفه ارگان‌های کشفی و امنیتی بود که در تثبیت آن باید اقدام می‌کرد. پس موضوع روشن است که سخنی در داخل نیروهای مسلح تاجیکستان وجود دارد این مسئله داخلی آن‌ها می‌باشد که شاید هم دولت خواست به یک تیر دو فاخته بزند. کجای این موضوع به مرکز افغانستان ارتباط دارد که آقای مامون خواسته آن را برجسته بسازد؟

اگر به گذشته دو دهه قبل تاجیکستان نظر بیاندازیم؛ حوادث دلخراشی میان مناطق مختلف تاجیکستان به وقوع پیوسته بود. جنگهای داخلی در این کشور بیداد کردند. در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ صرف در شهر دوشنبه در حدود ۵۰۰۰ پنجهزار نفر پامیری به صورت دسته جمعی از جانب طرفداران دولت به قتل رسیدند. داستان‌های این جنایات خیلی‌ها دلخراش‌اند که حتی بعضا توان شنیدن آن نیز نخواهد بود. همه دار و ندار پامیری‌ها چپاول گردید. بر نوامیس تجاوز صورت گرفت که سرانجام جنگها شدت یافتند و بدخشان جبهه جنگ برضد دولت گردید. در سال ۱۹۹۵ بر اساس میانجیگری آقاخان به جنگها خاتمه داده شد و دولت مخالفین را در صفوف قوای سرحدی خویش پذیرفت. در این مدت مناسبات فیما بین دولت تاجیکستان و مخالفین قبلی او در بدخشان حسنه بود. اما نباید نادیده گرفت که در این مدت مافیای مواد مخدر بیشتر از هر چیز دیگر در این منطقه اثرانداز بود. ترافیک مواد مخدر کاملا سازمان یافته در هر دو مرز وجود داشت و ابتکار عمل را در هر دو طرف سرحد مافیای مواد مخدر در دست داشت. لذا قتل رئیس امنیت و جنجال مربوط آن را نباید دورتر از مناسبات داخلی تاجیکستان و مافیای مواد مخدر برد. پس گره‌گاه جنگهای شورشیان در بدخشان تاجیکستان در مناطق مرکزی افغانستان متمرکز نبوده بلکه در مناسبات داخلی تاجیکستان نهفته است که تصور ایجاد کشور اسماعیلی را باطل می‌سازد.

آقای مامون یک تحلیل شاعرانه از این مسئله بدست می‌دهد که نامنی‌ها در مرز تاجیکستان و حملات راکتی پاکستان بر افغانستان را دلیل علنی قضیه می‌داند. آنچه در این تحلیل مطمع نظر وی بوده ، رابطه این دو قضیه است. در

صورتی که هر ذهن آگاه به ساده گی این را درک می کند که میان این دو قضیه هیچ ارتباط منطقی وجود ندارد؛ زیرا: در حملات راکتی پاکستان بدون شک و شبهه طالبان دست دارند و یا دست نظامیان پاکستان در آن دخیل خواهد بود. در حالی که در قضیه جنجال شهر خاروغ پای دولت تاجیکستان دخیل بوده که برضد افراد مسلح مربوط قوماندانان قبلی عملیات را به راه انداخته که نه دولت تاجیکستان به طالبان ارتباط دارد و نه هم افراد مسلح اسماعیلی که مربوط کشور تاجیکستان هستند. از جانب دیگر در مناطق مرزی بدخشان افغانستان که ولسوالی های اسماعیلی نشین می باشند، حضور طالبان ملموس نیست. پس این بی ارتباطی جانبین نه فقط دلیل علنی قضیه بوده نمی تواند که حتی نمی تواند دلیل پنهان و پوشیده قضیه هم باشد.

آقای مامون از قول محترم پدرام وکیل مردم بدخشان در شورای ملی می آورد که امریکا و انگلیس از چندین سال به این سو تلاش دارند که منطقه گلگت و چترال پاکستان بخش هایی از بدخشان افغانستان و تاجیکستان و یک بخش از خاک چین را یک کشور جدید بسازند. وی بر این قول تکیه کرده که گویا حادثه بدخشان تاجیکستان مویده آن باشد. هرچند این نقل قول قابل باور نیست؛ زیرا آقای مامون آن را به طور شفاهی نقل کرده و مستند نساخته است. هم چنان آقای پدرام از جامعه اسماعیلی بدخشان آگاهی کامل دارد و آنچه بر سر این جوامع گذشته و هنوز هم که با تاسف جریان دارد؛ واقف هستند که هیچ چنین انگیزه بی هم وجود ندارد و این چنین طرح دور از واقعیت بوده فقط دسیسه ضد اسماعیلیان می باشد.

در پاراگراف دیگری آقای مامون از محترمه فوزیه کوفی وکیل مردم بدخشان نقل قول می کند که در بدخشان دست های بزرگ برخی از حلقه های سیاسی داخلی و خارجی وجود دارند که می خواهند مانع ساختن راه ابریشم شوند. این واقعیت مسلم است؛ مگر کجای این نقل قول تصور آقای مامون را مصداق می بخشد؟ به برداشت آقای مامون این دست ها گویا ادارات آقاخان باشند؛ نخست اینکه: آیا هدف محترمه فوزیه کوفی از یادآوری این دست ها ادارات آقاخان اند؛ انشاء الله خودش آن را واضح خواهد ساخت. دو دیگر اینکه: آقاخان یکی از حامیان بالفعل این پروژه می باشند که در معرفی آن در سطح جهانی به شکل عملی بیشتر از هرکس دیگر کار کرده اند. تا کنون اداره کلتوری آقاخان به ده ها بار هنرمندان فراملتی از جمله کشور ما را از نام فرهنگ راه ابریشم به کشورهای قاره اروپا و امریکا معرفی نموده و فرهنگ این مردمان را به جوامع بین المللی به صورت پرکتیک به نمایش گذاشته است.

همچنین در کشور ما اداره کلتوری آقاخان در زمینه فرهنگ راه ابریشم فعالانه کار مینماید. این خبر از آدرس <http://www.hazarapeople.com> این سخن را تایید می دارد که آمده است: «جشنواره راه ابریشم که از پنجم ماه جاری در بامیان به همت برنامه اکوتوریزم بامیان با کمک تخیکی بنیاد انکشافی آقاخان و کمک مالی کشور دوست نیوزیلند و به مدیریت امیر فولادی مسوول برنامه اکوتوریزم و تیم کاری اش، تیمی که شبانه روز و بدون وقفه و عاشقانه برنامه را به پیش برده است».

از جانب دیگر قابل ذکر است که ادارات آقاخان ممثل جامعه مدنی اند که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خدمات تعلیم و تربیه، خدمات صحی کار می کنند که با مسایل سیاسی سروکاری ندارند. پس دست هایی که در حلقه های سیاسی کار می کنند به ادارات آقاخان ارتباطی ندارند.

آقای مامون بنا به ادعای خودش بر منابع غیر رسمی و غیر مستند تکیه می نماید که این منابع غرض آلود بوده و ادعا می کنند که امریکا کشور مستقلی برای پیروان فرقه مذهبی اسماعیلیه در سلسله های پیچ در پیچ مرزی تاجیکستان، افغانستان و پاکستان تشکیل میدهد. وی گفت بنیاد موسوم به بنیاد آغا خان، رهبر بین المللی فرقه اسماعیلیه پروژه های بزرگ آموزشی، تقویت ظرفیت و بازسازی درین مناطق را در ده سال اخیر انجام داده است. استناد بر منبع غیر رسمی برای چنین طرح خود ظرفیت یک تحلیلگر را معین می کند که این نوع بررسی از مسایل و تحلیل ظرفیت یک دیدگاه آگاه و تحلیل دقیق را نفی می کند؛ زیرا: زیرا آن چه به حقیقت می پیوندد داشتن معلومات و ارقام دقیق است که یک مفسر یا محقق نیازمند آن می باشد، در غیر آن همه گپ هایش مفت هستند. آقای مامون ایجاد کشور اسماعیلی را بر اساس فعالیت اداره بنیاد آقاخان محتمل می داند. یک نکته قابل یادآوری است که در نوشته موصوف صرف از فعالیت های بنیاد آقاخان یادآوری شده که پروژه های آموزشی، تقویت ظرفیت و بازسازی را در مناطق مرزی دو بدخشان به راه انداخته است. در صورتی که در این مناطق شبکه انکشافی آقاخان کار و فعالیت دارد که بنیاد آقاخان یکی از اداره های آن می باشد که ادارات بین المللی هستند که در بیشترین قسمت های جهان در تطبیق پروژه های عام المنفعه کار می کنند. برعلاوه این شبکه در کشور ما اداره کنسل ملی آقاخان نیز وجود دارد که متکی بر نیروهای داخلی کشور است که کار های داوطلبانه و افتخاری را برای تعلیم و تربیه، خدمات صحی، فرهنگی و هنری، اقتصادی، ورزشی و ظرفیت سازی جامعه اسماعیلی با استفاده از نیروی جامعه اسماعیلی تنظیم می نمایند. این کار و فعالیت ها برای اعمار یک جامعه مدنی صورت می گیرد که نه تنها برای اسماعیلیان در مناطق مرزی بدخشان کار می کنند، بلکه در چندین ولسوالی های مرکزی بدخشان نیز فعالیت دارند. قابل تذکر است که این ادارات در مواقع حساس و اضطراری خدماتی شایانی به انجام رسانیده و پروژه های ثمربخشی را نیز به بهره برداری سپرده اند. علاوه بر ولایت بدخشان این ادارات در برخی ولایات مرکزی نیز کار می نمایند. پس چه جای تعجب است که از قول منبع غیررسمی فعالیت ادارات آقاخان در مناطق مرزی دو بدخشان به ایجاد کشور جدید تعبیر گردد. اگر چنین باشد، پس تصور ایجاد کشور اسماعیلی برای ولایات مرکزی نیز مطرح خواهد شد که لابد چنین نخواهد بود و طرح ایجاد کشور مستقل اسماعیلی یک تصور غرض آلود بیش نخواهد بود.

آقای مامون در پایان نوشته خود از بیخبری هدف ایجاد چنین کشور می گوید و می آورد که این نکته روشن نیست که هدف از تشکیل چنین کشوری چه می تواند باشد؟ اگر آقای مامون دقت فرمایند در خواهند یافت که آن چه که واقعیت ندارد، چطور می تواند هدف داشته باشد؟ پس این سوال مطرح می گردد که چه هدفی در قبال چنین مضمونی وجود دارد که آقای مامون به آن مصروف شده است؟

با تقدیم احترام

دکتور خوش نظر پامیرزاد